



اشاره

همان‌طور که می‌دانیم یکی از مهارت‌های پایه در آموزش دوره ابتدایی، مهارت خواندن است. بر این پایه انتظار داریم کودکانی که در دوره ابتدایی به تحصیل مشغول هستند بعد از گذشت دوره زمانی خاصی از عهده این امر برآیند؛ اما گاهی با کودکانی مواجه می‌شویم که علیرغم گذراندن آموزش کافی، داشتن هوشبهر طبیعی، نداشتن ضعف جسمانی و... قادر به خواندن درست متون ساده فارسی نیستند و یا به هنگام خواندن با مشکل روبه‌رو می‌شوند. روان‌شناسان، این گروه از کودکان را با برچسب نارساخوان مشخص می‌کنند. مقاله حاضر که حاصل تلاش نویسندگان آن در راستای نگارش یک مقاله پژوهشی است، به این امر پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: نارساخوانی، ناتوانی یادگیری، تفاوت‌های فردی، اختلال یادگیری

مقدمه

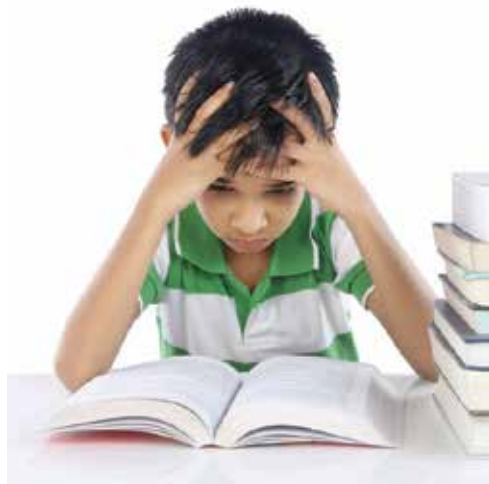
در خواندن، می‌تواند ابعاد مثبتی را از نظر ذهنی و... در کودک و وابستگان او ایجاد کند، به‌طوری که آنان نیز مانند سایر کودکان از امید لازم برای رشد و پیشرفت برخوردار شوند.

طرح موضوع اصلی

گاهی به عنوان والدین یا معلم، کودکانی را دیده‌ایم که ظاهری عادی (طبیعی) دارند و از رشد جسمانی، عاطفی و شناختی بهنجاری برخوردارند. در واقع، به خوبی صحبت می‌کنند، در بازی‌های متناسب با سن خودشان (فردی یا گروهی) شرکت می‌کنند، مانند هم‌سالان خودشان با دیگران ارتباط اجتماعی برقرار می‌کنند، امور مربوط به خودشان را به خوبی

کودکان مبتلا به ناتوانی یادگیری گروهی از کودکان هستند که از نظر هوشی بهنجار و از لحاظ ظاهر طبیعی‌اند. این کودکان حدود ۲ تا ۱۰ درصد از جمعیت کودکان را شامل می‌شوند و معمولاً تعداد پسران سه برابر دختران است. آن‌ها با ورود به مدرسه (به ویژه در پایه‌های اول و دوم ابتدایی) به مرور مشکلات خود را در زمینه خواندن، نوشتن و درک دریافتی نشان می‌دهند. همین عامل باعث می‌شود عملکرد تحصیلی ضعیفی در یک درس یا چند درس نشان دهند. این مقاله نحوه برچسب‌زنی به این گروه از کودکان را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد اطلاق عنوان «تفاوت فردی در خواندن»، به جای برچسب «ناتوانی یادگیری

**نارساخوانی
ناتوانی نیست،
بلکه نوعی تفاوت
است و باید به آن
به چشم تفاوت فردی
نگاه کرد**

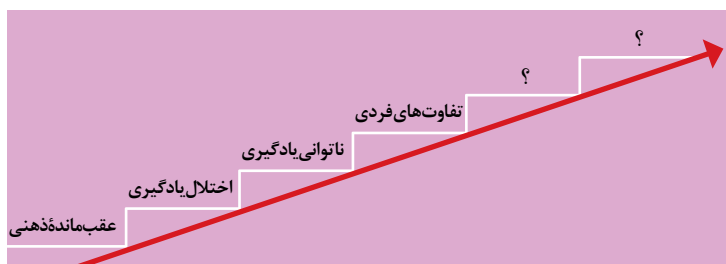


می کردند و امیدی به رشد و پیشرفت فرزندشان نداشتند و احتمال داشت دست از تلاش بردارند. اما با تغییر نوع برچسب به این گروه از کودکان، آنان نیز امیدوار شدند و به این باور رسیدند که مشکل چندان بزرگ نیست و می توان آن را از سر راه برداشت و به درمان آن ها اقدام کرد.

معلمان نیز از این گمان که برای موفق نشدن این گروه از کودکان سرزنش شوند، رهایی یافتند. زیرا آنان به واژه ای دست پیدا کرده بودند که می توانست کودکان را شایسته بهره گیری از خدمات ویژه بداند. از این رو، در آن زمان، تعدادی از کودکانی که برچسب عقب مانده یا اختلال به آن ها زده شده بود و توجه کمتری به آنان می شد، به عنوان ناتوان در یادگیری شناخته شدند و در نتیجه آن مورد توجه خاص قرار گرفتند (به نقل از نلسون و ایزابیل، ۱۳۷۱).

اصطلاح ناتوانی یادگیری به نوعی نارسایی شناختی در یک یا چند فرایند ذهنی در حوزه درک صحیح زبان گفتاری، نوشتاری، شنیداری، فکری، هجی کردن، خواندن، نوشتن و محاسبات ریاضی مربوط می شود (افروز، ۱۳۸۱).

تا این تاریخ، برچسب زنی به این ویژگی های رفتاری - شناختی را می توان در قالب نمودار زیر نشان داد. همان طور که اشاره شد، به کارگیری اصطلاح ناتوانی



انجام می دهند، در موقع نیاز قادر به کمک رسانی به دیگران هستند، رفتار و اخلاقشان متناسب با عرف است، از هوش کمابیش عادی برخوردارند و از هیچ نوع مشکل روانی، جسمانی و عاطفی رنج نمی برند، اما وقتی به سن مدرسه می رسند و وارد مدرسه می شوند تا به تحصیل بپردازند، دچار مشکلات جدی در خواندن، نوشتن یا حساب کردن می شوند. همین امر، در صورتی که به آن رسیدگی و توجه نشود، ممکن است مشکلات عده ای را برای کودک (مانند بی علاقتی به یادگیری، سرخوردگی از یادگیری، بیزاری از درس و مدرسه و معلم، مشکلات رفتاری) ایجاد کند.

در گذشته دور، این گروه از کودکان را با برچسب اختلال یادگیری از سایر کودکان جدا می کردند. این نوع برچسب زنی در ابتدا شاید مورد توجه متخصصان، آموزشگران و والدین قرار گرفت، اما با گذشت زمان، مشکلات بفرنج تری را برای کودکان و والدین آنان فراهم آورد. زیرا غالباً از ریشه ها و دلایل اختلال یادگیری فرزندانشان مطلع نبودند و در نتیجه، به منظور تسلط آنان بر موضوعات مورد آموزش، فشارهای مضاعفی را به کودک وارد می کردند تا به قول خودشان آنان یاد بگیرند و هم پای سایر دانش آموزان به یادگیری موضوعات درسی و مهارت های تحصیلی بپردازند.

سابقه تغییر نگاه مفهومی

در سال ۱۹۶۳ در همایشی که صندوق کودکان معلول ادراکی برگزار کرده بود، بیان شد: «در این جلسه، موضوع بحث ما کودکانی هستند که یا به لحاظ سبب شناسی (برای نمونه نقص کار مغز، نقص جزئی در کار مغز، یا اختلال عصبی - روانی) یا به سبب جلوه های رفتاری (برای نمونه اختلالات ادراکی، فعالیتهای حرکتی بیش از حد، نارساخوانی) نامی یا برچسبی بر آنان گذارده شده است.»

کرک در ضمن اظهاراتش پیشنهاد کرد، به خاطر پرهیز از معمای دشوار کار ناقص مغز، از اصطلاح «ناتوانی یادگیری» که شامل تمام مشکلات افراد مورد نظر است، استفاده شود. علاوه بر این، به راه صحیح تشخیص و چاره جویی آموزشی آن نیز اشاره کرد.

از آن زمان به بعد، به تدریج اصطلاح ناتوانی یادگیری به جای اختلال یادگیری مورد قبول متخصصان، آموزشگران و والدین قرار گرفت. والدینی که فرزندانشان دچار این گروه از مشکلات بودند، شاد شدند، زیرا بر پایه نگرش های گذشته نسبت به این گروه از کودکان، کودک خود را عقب مانده ذهنی یا دچار اختلال یادگیری تلقی



دانش آموزان نارساخوان در صورت حمایت‌های آموزشی لازم می‌توانند به تدریج در زمینه یادگیری خواندن رشد کنند و به اهداف آموزشی مرتبط دست یابند

خواندن (کودک در درک مطالب نوشته شده مشکل دارد، به طوری که به هنگام خواندن دچار اشتباهات متعددی چون حذف، افزودن یا وارد کردن کلمات می‌شود)، به جای اختلال یادگیری خواندن، که بار منفی در پی داشت، توانست امید تازه‌ای در والدین، مربیان، متخصصان و دانش‌آموزان ایجاد کند که با قدرت بیشتری به دنبال غلبه بر آن باشند. شواهد نشان می‌دهد، این نوع تغییر در نگاه به دانش‌آموزان دچار نارساخوانی، به شکل‌گیری شرایط و باورهایی منجر شده است که می‌تواند به پرورش مناسب این گروه از کودکان و افراد مرتبط با آنان کمک کند.

طرح نگاه جدید

امروزه نیز ضرورت دارد به جای به کارگیری اصطلاح ناتوانی خواندن، از اصطلاح تفاوت در خواندن استفاده شود که بر روان کودکان و وابستگان آنان بار مثبت بر جا می‌گذارد. به این ترتیب، همان تأثیری که کرک بر اذهان متخصص و دست‌اندرکار باقی گذاشت، به شکل دیگر، در قالب اصطلاح تفاوت ادامه یابد (شریفان، ۱۳۹۲). این شرایط مانع از تحقیر یا سرزنش کودک می‌شود و به افزایش خودباوری، عزت‌نفس و سلامت روان او کمک می‌کند.

دانش‌آموزان نارساخوان به حمایت‌های ویژه نیاز دارند؛ آن دسته از حمایت‌هایی که به آنان کمک کند لغات را پیدا کنند. آنچه امروزه شاهد آن هستیم، این است که حتی مغز دو دانش‌آموز مانند هم عمل نمی‌کند. به این معنا که هر کودکی، به طور متفاوتی از توانایی‌های شناختی‌اش برای دسترسی به اطلاعات، مفهوم‌سازی، ساختن معنا، ارسال پیام، عقاید و باورهایی استفاده می‌کند.

حتماً تاکنون بسیاری از دانش‌آموزان نارساخوانی را دیده‌ایم که از ما عمیق‌تر فکر می‌کنند و از توانایی‌هایشان

* منابع

۱. افروز، غلامعلی (۱۳۹۲). اختلالات یادگیری. انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
۲. ردفسورد، کی‌لا (۲۰۱۷). نارساخوانی: ناتوانی یا تفاوت. ترجمه احمد شریفان. مجله رشد تکنولوژی آموزشی. اسفند ۱۳۹۶. دوره ۳ و سوم. شماره‌های ۶، ۳۵-۳۲.
۳. نلسون، ریتاویکس و ایزابیل، آلن‌سی (۱۳۷۱). اختلال‌های رفتاری کودکان. ترجمه محمدتقی منشی‌طوسی. انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد (سال انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۴).

برای هدایت تحصیلی و رهبری گروهی که عضو آن هستند، بهره می‌گیرند. بنابراین، این تفاوت فردی در یادگیری خواندن نمی‌تواند عاملی باشد که از آنان به عنوان افراد ناتوان یاد کنیم؛ به ویژه، هنگامی که می‌بینیم آنان می‌توانند در فعالیت‌های مدرسه‌ای به خوبی خودشان را نشان دهند و از عهده وظایف و تکالیف تحصیلی به شکل مطلوبی برآیند.

در مدرسه‌ها، بسیاری از این دانش‌آموزان را دیده‌ایم که وقتی تحت حمایت قرار بگیرند، سخت‌تر و بیشتر کار می‌کنند تا به سطح سایر هم‌کلاسی‌هایشان در زمینه مهارت‌های خواندن برسند (ردفرد، ۲۰۱۷).

این گروه از کودکان در فعالیت‌های مربوط به خواندن به زمان بیشتری نیاز دارند. حتی زمانی که تکالیف نوشتاری به آنان واگذار می‌کنیم، آنان زمان بیشتری برای انجام آن نیاز دارند. زیرا در فرایند نوشتن آنچه به زبان می‌آورند، دچار مشکل هستند.

بنابراین، توصیه می‌کنیم به جای به کارگیری کلمه یا اصطلاح ناتوانی، هدف‌ها و شیوه‌هایی حمایتی برای این گروه از کودکان فراهم کنید. بزرگ‌ترین خدمتی که می‌توان به آنان کرد، حذف اصطلاحاتی نظیر «عقب‌مانده ذهنی، اختلال یادگیری در خواندن و ناتوانی در خواندن» درباره آنان است که به جای آن‌ها می‌توان از اصطلاح «تفاوت فردی در خواندن» استفاده کرد.

بر پایه این تعریف، این گروه از دانش‌آموزان، در صورت وجود حمایت‌های لازم و آموزش خوب می‌توانند به تدریج در زمینه یادگیری خواندن رشد کنند و خود را به اهداف آموزشی مرتبط با خواندن برسانند. به کلام دیگر، آموزش بیشتر این گروه از کودکان در زمینه یادگیری خواندن نمی‌تواند توانایی خواندن آنان را به یکباره افزایش دهد، زیرا رشد توانایی خواندن آنان آهسته است. بنابراین، نارساخوانان غالباً برای یادگیری خواندن به برنامه‌های ترمیمی کمکی نیاز دارند؛ برنامه‌هایی آموزشی که به آنان کمک کند بخوانند، تلفظ کنند و بنویسند.

باید این گروه از دانش‌آموزان را به طور انعطاف‌پذیر و بر پایه دانش و مهارت‌هایشان در خواندن، درگیر فعالیت‌های آموزشی کنیم. اگر چنین عمل کنیم، قادر خواهیم بود بر پایه تفاوت‌های فردی موجود بین دانش‌آموزان تدریس و از برچسب زدن به آنان حذر کنیم. زیرا برچسب زدن باعث می‌شود به یادگیری و آموزش این گروه از دانش‌آموزان کمتر توجه شود.

باید به خاطر داشته باشیم، نارساخوانی ناتوانی نیست، بلکه نوعی تفاوت است و باید به آن به چشم تفاوت فردی نگاه کرد.